

## بررسی جرم‌شناختی ماده ۵۹۹ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲

### با تأکید بر پیشگیری از جرم

هادی رستمی<sup>۱</sup> و سیدپوریا موسوی<sup>۲</sup>

#### چکیده

زمینه و هدف: اطفال و نوجوانان بزهکار بیشتر بدون آن که ماهیت و قیاحت رفتار ارتكابی خود را درک کنند، نسبت به ارتكاب آن مبادرت می‌ورزند که این امر خود، ریشه در عوامل مختلف محیطی، شخصی و وضعی دارد. اما واکنشی که در مقابل بزهکاری آنان از سوی کنشگران فرایند کیفری صورت می‌پذیرد، بسیار اهمیت دارد؛ زیرا، امکان دارد که این واکنش نتیجه عکس داشته و به پایدارشدن بزهکاری در آنها بیانجامد. از این جهت، دادگاه کیفری اطفال و نوجوانان که در پرتو رویکرد افتراقی‌سازی فرایند کیفری، ویژگی‌های بسیار مطلوبی در قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ یافته‌است، می‌تواند از این قبیل آثار سوء، پیشگیری کند.

روش‌شناسی: پژوهش حاضر از نظر هدف کاربردی و از نظر نوع پژوهش توصیفی- تحلیلی است که با استفاده از منابع کتابخانه‌ای، مطالب جمع‌آوری و تحلیل شدند.

یافته‌ها و نتایج: قانونگذار در اقدامی عجیب، جرائم داخل در صلاحیت سازمان قضایی نیروهای مسلح که توسط افراد زیر هجده سال ارتكاب می‌یابد را بر مبنای ماده ۵۹۹ قانون یادشده در صلاحیت این نهاد دانسته. از رویکرد افتراقی- حمایتی خود عدول و پاسخ‌دهی به این دسته از شهروندان را با نگرشی سخت‌گیرانه مواجه کرده که با رهیافت‌های جرم‌شناسی علت‌شناسی و انتقادی به‌طور کامل مغایر است.

کلیدواژه‌ها: افتراقی‌سازی دادرسی، اطفال و نوجوانان، صلاحیت فراگیر، سیاست کیفری.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

۱. استناد: رستمی، هادی و موسوی، سیدپوریا، (۱۳۹۸). بررسی جرم‌شناختی ماده ۵۹۹ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ با تأکید بر پیشگیری از جرم.

فصلنامه رهیافت پیشگیری، ۲(۳)، صص ۵۳-۶۸.

۱. استادیار گروه حقوق دانشگاه بوعلی سینا، همدان. رایانامه: h.rostami@basu.ac.ir

۲. کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران. (نویسنده مسئول). رایانامه: spmousavi@ut.ac.ir

## مقدمه

گفتمان افتراقی سازی سیاست جنایی در ایران که به حدود نیم دهه پیش (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۶، ص ۵۳)<sup>۱</sup> باز می گردد، از گذر ورود به گستره سیاست گذاری جنایی، جنبه هنجارمندی پیدا کرده و نحوه پاسخ دهی به مرتکبان جرائم، بر پایه معیارهای گوناگونی مانند بزه و بزهکار، متفاوت شده است. تبلور این اندیشه در سیاست جنایی تقنینی ایران، ابتدا در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ متجلی شد که سختگیرانه شدن سیاست کیفری و یا رویکرد پَس روی کیفری از جمله شاخصه های این رویکرد است. از این رو، نبود امکان صدور حکم به مجازات های جایگزین حبس در خصوص مرتکبان جرائم علیه امنیت داخلی و خارجی کشور به موجب ماده ۷۱ قانون یادشده<sup>۲</sup>، از نمونه گروه اول و تعویق - تعلیق پذیر بودن کلیه جرائم تعزیری اطفال و نوجوانان بر اساس ماده ۹۴ قانون مجازات اسلامی<sup>۳</sup>، از جمله مصادیق دسته دوم هستند. علاوه بر حقوق کیفری ماهوی، حقوق کیفری شکلی ایران نیز در سال ۱۳۹۲، تحت تأثیر راهبرد افتراقی سازی در فرایند پاسخ دهی به مرتکبان، رویکردهای قابل توجهی را به خود دیده است که همواره به موازات دو گونه پیش گفته یعنی، سختگیرانه (مانند تبصره ماده ۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲)<sup>۴</sup> و تسامح مدارانه (مانند امکان صدور قرار نظارت قضایی به جای قرار تأمین کیفری در جرائم تعزیری درجه هفت و هشت به موجب تبصره ۱ ماده ۲۴۷ همان قانون)<sup>۵</sup>، به پیش می رود. در این راستا، قانونگذار در قانون یادشده، نسبت به یک دسته از متهمان یعنی اطفال و نوجوانان بزهکار، سیاست افتراقی خاصی را در پیش گرفته و رسیدگی به کلیه اتهامات آنان را در پرتو یک رویکرد استثنائی، مبتنی بر صلاحیت شخصی آنان قرار داده و بدین سان، سیستم عدالت کیفری اطفال بر مبنای معیاری شاخص یعنی سن

۱. نظریه افتراقی سازی سیاست جنایی برای نخستین بار توسط علی حسین نجفی ابرندآبادی در دیباچه کتاب درآمدی بر سیاست جنایی با عنوان درباره سیاست جنایی افتراقی در تابستان ۱۳۹۲ مطرح شد.

۲. ماده ۷۱ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲: اعمال مجازات های جایگزین حبس در مورد جرائم علیه امنیت داخلی یا خارجی کشور ممنوع است.

۳. ماده ۹۴ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲: دادگاه می تواند در مورد تمام جرائم تعزیری ارتكابی توسط نوجوانان، صدور حکم را به تعویق اندازد یا اجرای مجازات را معلق کند.

۴. تبصره ماده ۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲: در جرائم علیه امنیت داخلی یا خارجی و همچنین جرائم سازمان یافته که مجازات آنها مشمول ماده (۳۰۲) این قانون است، در مرحله تحقیقات مقدماتی طرفین دعوی، وکیل یا وکلای خود را از بین وکلای رسمی دادگستری که مورد تأیید رئیس قوه قضائیه باشد، انتخاب می کنند. اسامی وکلای مزبور توسط رئیس قوه قضائیه اعلام می شود.

۵. تبصره ۱ ماده ۲۴۷ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲: در جرائم تعزیری درجه هفت و هشت، در صورت ارائه تضمین لازم برای جبران خسارات وارده، مقام قضایی می تواند فقط به صدور قرار نظارت قضایی اکتفاء کند.

«کودکی - نوجوانی» (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۱، ص ۱۳) که بیشتر حاصل تحقیقات و مطالعات جرم‌شناسی بالینی بوده، در سیاست جنایی ایران متبلور شده است» (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۸، ص ۹).

بر این اساس، از یک سو، مقام قضایی باید بر حسب شرایط فردی، اجتماعی و محیطی هر طفل یا نوجوان، از اقدام‌ها و تدابیر مقتضی و متنوع برای او استفاده کرده و از سوی دیگر، کلیه تصمیمات اتخاذی نسبت به وی باید همسو با خصیصه‌های شخصیتی آنان باشد (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۸، ص ۱۰) و بدین ترتیب است که قانونگذار تشکیل پرونده شخصیت در خصوص این دسته از متهمان را علاوه بر جرائم سنگین<sup>۱</sup>، در جرائم تعزیری درجه یک تا شش نیز الزامی دانسته است.<sup>۲</sup>

به این ترتیب، دادرسی عادلانه و اصول آن، که به منظور رعایت حقوق طرفین دعوی کیفری به موقع اجرا گذاشته می‌شود، توسط راهبرد افتراقی سازی تخصیص خورده و به عنوان مؤلفه‌ای برای حمایت از طفل مرتکب جرم، در جدال میان قدرت - امنیت و حقوق - آزادی‌های فردی (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۵، ص ۸۹)، او را گرانگاه حمایت لحاظ کرده و حقوق وی را بر حقوق حاکمیت برتری داده است. بدین سان، راهبرد افتراقی سازی دادرسی کیفری اطفال و نوجوانان، به میزانی اهمیت دارد که اعمال و اجرای آن نه تنها ضروری و الزام آور است، بلکه نادیده انگاری این راهبرد می‌تواند موجبی برای بی‌اعتباری دادرسی و نقض اصول دادرسی منصفانه به شمار آید (شاملو، ۱۳۹۱، ص ۱۹۱).

با وجود این رویکرد پذیرفته شده در قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، قانونگذار در پرتو این جهش انعطاف‌گرایانه، دو گونه سیاست را در پیش گرفته که از یک سو، در مغایرت آشکار با دیگر اصول دادرسی افتراقی و از سوی دیگر، تعارض توجیه ناپذیری با اصول و موازین دادرسی منصفانه دارد. توضیح آن که، در پهنه اصول و موازین دادرسی کیفری، مسئله صلاحیت از جمله قواعد آمره حقوق کیفری بوده که تحت هیچ شرایطی عدول از آن حتی با موافقت کنشگران جرم (بزه‌دیده - بزه‌کار) امکان پذیر نیست و در صورت بروز تعارض در صلاحیت ذاتی دادگاه‌ها، به لحاظ نبود امکان تعیین دادگاه صالح بدوی برای رسیدگی به اصل

۱. منظور از جرائم سنگین، جرائمی است که مجازات‌های مقرر برای آنها شدیدترین نوع مجازات‌ها مانند سلب حیات، حبس ابد، قطع عضو و مانند آنها است.

۲. ماده ۲۸۶ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲؛ علاوه بر موارد مذکور در ماده (۲۰۳) این قانون، در جرائم تعزیری درجه پنج و شش نیز، تشکیل پرونده شخصیت در مورد اطفال و نوجوانان توسط دادرسی یا دادگاه اطفال و نوجوانان الزامی است. افزودنی است، این رویکرد در حالی اتخاذ شد که تشکیل پرونده شخصیت برای بزرگسالان در خصوص جرائم تعزیری، بر اساس ماده ۲۰۳ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، فقط در جرائم تعزیری درجه یک تا چهار صورت می‌پذیرد.

اتهام، بر اساس حکم صریح ماده ۳۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، تعارض صلاحیت به ترتیب، به سود دادگاه انقلاب، نظامی، کیفری یک و کیفری دو، رفع شده است.<sup>۱</sup> اما با وجود آن که قانونگذار خود، برای حل تعارض در صلاحیت ذاتی دادگاه‌ها به صراحت برتری صلاحیت دادگاه انقلاب را بر سایر دادگاه‌ها پذیرفته است؛ در خصوص اطفال و نوجوانان بزهکار، از اصل بدیهی پذیرفته شده خود، عدول کرده، صلاحیت رسیدگی به جرائم داخل در صلاحیت دادگاه انقلاب را در قبال آنان ستانده و به حکم صریح ماده ۳۱۵ قانون یادشده، آن را به دادگاه اطفال و نوجوانان و یا دادگاه کیفری یک ویژه نوجوانان - حسب مورد - وانهاده است. چه آن که، به عقیده برخی از استادان آیین دادرسی کیفری: «در مورد کلیه جرائم افراد بالغ زیر هجده سال تمام از دادگاه انقلاب سلب صلاحیت شده است» (خالقی، ۱۳۹۶، ص ۴۰۶).

این رویکرد در رویه قضایی نیز مورد توجه قرار گرفته است. به عنوان نمونه، رسیدگی به دو اتهام حمل و نگهداری مواد مخدر اساساً به موجب ماده ۳۰۵ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، در صلاحیت ذاتی دادگاه انقلاب است، اما به موجب پذیرش راهبرد افتراقی سازی در دادرسی های کیفری اطفال و نوجوانان، این دادگاه، در خصوص فردی هفده ساله که مرتکب جرائم فوق شده بود، با رعایت قواعد تعدد، رسیدگی کرده و پاسخ متناسب یعنی، فراگیری کلاس های مهارت های اساسی زندگی با الزام به اخذ گواهی مربوطه و ارائه آن به واحد اجرای احکام کیفری را نسبت به وی برگزیده است.<sup>۲</sup>

با این وجود، قانونگذار در اقدامی عجیب از این سیاست و حتی قواعد فراگیر آیین دادرسی کیفری عدول کرده و رسیدگی به اتهامات اطفال و نوجوانان را از یک مرجع تخصصی باز پس ستانده و آن را به مرجعی اختصاصی تفویض کرده است. این اقدام که در ماده ۵۹۹ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ (الحاقی سال ۱۳۹۴) مورد اشاره قرار گرفته است در واقع ناشی از نوعی عدم تجانس، فقدان یکپارچگی میان ایدئولوژی تقنینی در گستره سیاست گذاری جنایی و نبود راهبردی منسجم است که به هیچ وجه مطلوب یک مدل سیاست جنایی عادلانه نیست. در خصوص ماده ۵۹۹ که مقرر می دارد: به جرائم نظامیان کمتر

۱. ماده ۳۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲: هرکس متهم به ارتکاب جرائم متعدد باشد که رسیدگی به بعضی از آنها در صلاحیت دادگاه کیفری یک و دو و بعضی دیگر در صلاحیت دادگاه انقلاب یا نظامی باشد، متهم ابتدا در دادگاهی که صلاحیت رسیدگی به مهمترین اتهام را دارد، محاکمه می شود و پس از آن برای رسیدگی به اتهام دیگر به دادگاه مربوط اعزام می شود. در صورتی که اتهامات از حیث مجازات مساوی باشد، متهم حسب مورد، به ترتیب در دادگاه انقلاب، نظامی، کیفری یک یا کیفری دو محاکمه می شود.

۲. رک: دادنامه شماره ۹۶۰۹۹۷۲۱۷۲۸۰۰۰۶۹، شعبه ۴ دادگاه اطفال و نوجوانان استان تهران.

از هجده سال تمام شمس‌ی که در صلاحیت سازمان قضائی است با رعایت مقررات مربوط به رسیدگی به جرائم اطفال و نوجوانان در دادسرا و دادگاه‌های نظامی رسیدگی می‌شود؛ همواره این پرسش مطرح است که قانونگذار بر چه اساس و بنیانی به تصویب این ماده مبادرت ورزیده است؟ این ماده تا چه میزان با موازین پذیرفته شده علمی در قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ و دیگر مواد آن همگرایی دارد؟ آیا تصویب این ماده به معنای غفلت و اهمال قانونگذار به سیاستی که خود، در پیش گرفته است، نیست؟ تا چه اندازه این امر با اصول دادرسی منصفانه به ویژه اصول راهبردی دادرسی کیفری مندرج در مواد ۲ تا ۷ این قانون توازن دارد؟ و پرسش‌های بسیاری در این زمینه که دامنه انتقاد به قانونگذار را در این عرصه توسعه می‌دهد. به این ترتیب، نوشتار حاضر بر آن است که در پرتو رویکرد پذیرفته شده دانش بنیانی که قانونگذار در سراسر قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، از رهگذر دانش جرم‌شناسی پیشه ساخته است، این ماده را از دو منظر مورد تحلیل‌های جرم‌شناسانه یعنی، جرم‌شناسی کاربردی و برخی از شاخه‌های مربوط با این رویکرد و جرم‌شناسی انتقادی و بعضی از نظریه‌های آن قرار دهد تا آثار نامطلوب این سیاست چرخشی قانونگذار نمایان شود و در پایان، پیشنهادی که شایسته این سیاست اتخاذی باشد، ارائه شود.

**مبانی نظری:** در میان شاخه‌های علوم جنایی تجربی، جرم‌شناسی، شاخص‌ترین دانش برای علت‌شناسی جرائم است. این دانش خود، در یک تقسیم‌بندی کلاسیک به دو شاخه جرم‌شناسی نظری و جرم‌شناسی کاربردی تقسیم می‌شود که در جرم‌شناسی کاربردی با بهره‌مندی از رهیافت‌های جرم‌شناسی نظری به دنبال شناسایی علل و عوامل جرم‌زا فارغ از ره‌آوردهای نظری و نظریه‌های جرم‌شناختی است. بر این اساس، دادگاه نظامی اطفال و نوجوانان از دو منظر یعنی، جرم‌شناسی پیشگیری و به طور مشخص، پیشگیری رشدمدار و همچنین جرم‌شناسی حقوقی، قابل بررسی و تحلیل است؛ زیرا، رویکردهایی از قبیل غیر سیاسی شدن جرم و عدالت کیفری اطفال و نوجوانان، عدم طرد جوانان بزهکار و راهبرد مشارکتی از جمله مؤلفه‌هایی است که جرم‌شناسی کاربردی به دنبال آن است (استوت و جو بیتس<sup>۱</sup>، ۱۳۹۳، ص ۲۰۰).

**دادگاه نظامی نوجوانان معارض با پیشگیری رشدمدار:** در گستره پیشگیری رشدمدار که همواره آینده طفل مرتکب جرم مورد توجه جرم‌شناسان است، به جهت پیشگیری از پایداری بزهکاری در او، نوعی مداخله زود هنگام از منظرهای گوناگون مانند روانشناختی و اجتماعی نسبت به وی صورت می‌پذیرد

1. Stout and Joe Yates

(کاری یو<sup>۱</sup>، ۱۳۸۶، ص ۲۶۶). یعنی در واقع، در پیشگیری رشدمدار فقط طفل ناسازگار یا منحرف و به طور کلی، بزهکاری اطفال و نوجوانان محوریت تدابیر اتخاذی پیشگیرانه قرار نمی گیرد، بلکه تمام عوامل محیطی پیرامون او اعم از خانواده و دوستان وی و حتی عوامل ساختاری - نهادی و جامعه‌ی نیز مورد توجه جرم‌شناسان رشدمدار قرار خواهد گرفت. بدین سان، اگرچه می‌توان از سن به عنوان یک مؤلفه کارآمد برای اتخاذ رویه‌های پیشگیرانه رشدمدار سخن به میان آورد (لب<sup>۲</sup>، ۲۰۱۴، ص ۷۱ و هومل<sup>۳</sup>، ۲۰۰۵، ص ۷۱)، اما به نظر می‌رسد که پیگیری برنامه‌ها و تدابیر اجرا شده در این عرصه به میزان اعمال آنها اهمیت دارد. از این جهت است که دشواری‌های کلان و فرایندهای ساختاری جرم در قلمرو پیشگیری رشدمدار نیز مورد توجه قرار می‌گیرد (قناد، ۱۳۹۳، ص ۴۰۲).

در گستره عدالت کیفری، همه شهروندان از حق بر تأمین (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۱، ص ۱۰) و به ویژه، حق بر امنیت حقوقی - قضایی (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۲، ص ۱۲) که یکی از حقوق اساسی سازی شده آنان بر پایه بند ۱۴ اصل سوم قانون اساسی است، برخوردار هستند. اما از آنجایی که در دادگاه‌های اختصاصی اصل بر عدم تسامح بوده و اتخاذ رویکرد سختگیرانه همواره در دستور کار کارگزاران عدالت کیفری است، حق بر تأمین شهروندان تا حدودی، به دیده اغماض نگریسته شده، بر مبانی رویکرد مداخله جویانه نظام عدالت کیفری و سیاست خفه کردن جرم در نطفه سیاست کیفری هیچگونه مسامحه‌ای نداشته و جایی برای مناقشه در رویارویی با جرائم ندارد (مهرا، ۱۳۹۰، ص ۱۲۸) که این رویکرد به درستی با صلاحیت دادرها و دادگاه‌های نظامی نسبت به بزهکاری اطفال قابل تطبیق است.

افتراقی سازی فرایند کیفری در قبال بزهکاری اطفال و نوجوانان در واقع، به دنبال مهمترین هدف یعنی، هنجارآموز کردن این دسته از بزهکاران است (نیازپور، ۱۳۹۶، ص ۲۱ و ۲۲) که همانا با خروج از دامنه صلاحیت این دادگاه‌ها نه تنها این هدف مهم دست نیافتنی خواهد شد، بلکه همواره ریسک ارتکاب جرم را در آنها افزایش داده (سی و لش و فارینگتون<sup>۴</sup>، ۱۳۹۴، ص ۸۶) و پایدارسازی بزهکاری در آنان را تقویت می‌کند که بدون تردید این رویکرد همگرایی بالایی با صلاحیت محاکم نظامی اطفال و نوجوانان و

1. Carrieu

2. Lab

3. Homl

4. C, Welch and Farrington

عدول از سیاست‌های پیشگیرانه رشدمدار قانونگذار در قبال صلاحیت دادگاه‌های اطفال و نوجوانان دارد. **جرم‌شناسی حقوقی مؤلفه ارزیاب دادگاه نظامی نوجوانان:** جرم‌شناسی کاربردی افزون بر گستره پیشگیرانه، از گذر دو قلمرو دیگر نیز درصدد یافتن راهکارهایی برای به حداقل رساندن میزان بزهکاری است که جرم‌شناسی حقوقی و جرم‌شناسی بالینی، دو شاخه دیگر آن را تشکیل می‌دهند. اگرچه پیشگیری از جرم الگوهای مختلفی دارد (تیلی<sup>۱</sup>، ۲۰۰۹، ص ۸) که از گذر آنها عدالت پیشگیرانه نیز محقق می‌شود (دزنباس<sup>۲</sup>، ۲۰۱۲، ص ۹۱)، اما جرم‌شناسی حقوقی رسالت و سازوکار متفاوتی نسبت به رویکردهای بالینی و پیشگیرانه جرم‌شناسی دارد؛ زیرا، «موضوع جرم‌شناسی حقوقی از یک سو مطالعه کارآیی و کارآمدی علمی محتوای سیاست جنایی و نهادهای کیفری است که در واقع توصیف و بیان حقوقی - فنی سیاست‌ها و راهبردهای مقابله با جرم محسوب می‌شوند و از سوی دیگر، بررسی اصلاحاتی است که برای رفع کاستی‌ها و روزآمد کردن سیاست جنایی و حقوق کیفری می‌توان پیشنهاد و اعمال کرد» (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۵، ص ۸۶۰). از این رو، دورانی شدن افتراقی‌سازی و فقدان سازوکار برای رفع تعارض در صلاحیت، دو مؤلفه‌ای است که از منظر جرم‌شناسی حقوقی قابلیت تحلیل دارد.

**دورانی شدن راهبرد افتراقی‌سازی:** از رهگذر مطالعه و بررسی دقیق صلاحیت‌های مراجع کیفری در قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ و دیگر قوانین خاص مانند قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب ۱۳۸۹، برتری صلاحیت دادگاه اطفال و نوجوانان بر کلیه مراجع قضایی قانونی کیفری و اتخاذ راهبردی خاص برای بهبود کیفیت محاکمه این دسته از شهروندان به خوبی آشکار می‌شود. چه آن‌که، بهره‌مندی از کنشگران خاص مانند جرم‌شناس، روانشناس، مددکار اجتماعی و مشاور قضایی در واقع، هدفی جز تلطیف‌سازی محیط کیفری برای این دسته از متهمان را که مغایر با اهداف پیشگیری رشدمدار نباشد، ندارد.

برخلاف این رویکرد شایسته، اصل موضوع یعنی، نظامی محسوب شدن طفل زیر هجده سال جای تأمل دارد؛ زیرا، به موجب بند دوم ماده ۲ قانون استخدام نیروهای مسلح مصوب ۱۳۳۶/۴/۳۰ که به ظاهر همچنان قابلیت اجرایی دارد، یکی از شرایط استخدام فرد در نیروهای مسلح، داشتن حداقل هجده سال برای فرد متقاضی است. بنابراین، پرسش این است که، چطور یک فرد زیر هجده سال که شرایط عمومی

1. Tilly

2. Dezenbous



لازم برای عضویت در نیروهای مسلح را ندارد، می‌تواند مرتکب جرم خاص نظامی شود؟ وانگهی، بر فرض آن که دادگاه نظامی صالح باشد، چه تضمینی وجود دارد که این مراجع، مقررات مربوط به صلاحیت دادگاه اطفال را مورد رعایت قرار دهند؟ زیرا، تخصصی کردن عدالت کیفری اطفال به منزله ارتقاء و پیشبرد اهداف سیاست جنایی برای اعمال برنامه‌های پیشگیری رشدمدار است که با وجود شرایط خاص ماده ۴۰۹ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، امکان‌پذیر بوده<sup>۱</sup> و گذراندن دوره‌های آموزشی مندرج در این ماده، اشاره به آشنایی مقامات قضایی رسیدگی‌کننده با موضوعات روانشناختی و جرم‌شناختی دارد که فراگیری دوره‌های رشدمدار از حداقل‌های این آموزش‌ها است. حال آن‌که، قضات دادگاه نظامی به دلیل برخورداری از روحیه نظامی‌گری و میزان معاشرت بالا با محیط‌های نظامی، به نوعی با این قبیل مفاهیم آشنا نبوده و به نظر می‌رسد که نتوانند در جمع میان رویکرد سختگیرانه محض با پیشگیری رشدمدار، موفق عمل کنند. بدین‌سان، این رویکرد قانونگذار که به نظر می‌رسد، ناشی از بی‌توجهی به صلاحیت مراجع کیفری و اصول مربوط به آن است، موجب دورانی شدن سیاست در پیش گرفته شده و ساختار دادگستری را با نوعی ناهمگونی و دوگانگی مواجه ساخته و یک راهبرد افتراقی به طور کامل حمایتی را به راهبردی سختگیرانه تغییر داده است؛ زیرا اطلاق عبارت «کلیه جرائم اطفال و افراد کمتر از هجده سال تمام شمسی» در صدر ماده ۳۰۴ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، بسیار واضح بوده و تخصیص آن به افراد زیر هجده سال امکان‌پذیر است.

## روش‌شناسی

پژوهش حاضر از نظر هدف کاربردی و از نظر نوع پژوهش توصیفی-تحلیلی است که با استفاده از منابع کتابخانه‌ای، مطالب جمع‌آوری و تحلیل شدند.

## یافته‌ها

**فقدان سازوکار رفع تعارض در صلاحیت:** اگرچه در صورت بروز تعارض میان مراجع قضایی با صلاحیت دادگاه اطفال و نوجوانان، حل تعارض به سود مرجع اخیر است، اما در خصوص رفع تعارض میان دادگاه

۱. ماده ۴۰۶ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲: قضات دادگاه و دادرهای اطفال و نوجوانان را رئیس قوه قضاییه از بین قضاتی که حداقل پنج سال سابقه خدمت قضایی دارند و شایستگی آنان را برای این امر با رعایت سن و جهات دیگر از قبیل تأهل، گذراندن دوره آموزشی و ترجیحاً داشتن فرزند محرز بداند، انتخاب می‌کند.



اطفال و نوجوانان و دادگاه نظامی، برای این دسته از متهمان راهبرد منسجمی وجود ندارد. بدین سان، از اطلاق مواد ۳۰۴ و ذیل ماده ۳۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، استنباط می‌شود که دادگاه اطفال و نوجوانان صلاحیت رسیدگی خواهد داشت؛ زیرا، از یک سو، در صورت حصول تعارض میان مراجع فراگیر کیفری، حل اختلاف به سود دادگاه انقلاب خواهد بود و همان گونه که پیش‌تر اشاره شد، دادگاه انقلاب به طور مطلق صلاحیت رسیدگی به جرائم ارتكابی اطفال و نوجوانان را ندارد و به جرائم داخل در صلاحیت دادگاه انقلاب، حسب مورد در دادگاه کیفری اطفال و نوجوانان و یا دادگاه کیفری یک ویژه نوجوانان، رسیدگی می‌شود و از سوی دیگر، به لحاظ برخورداری از آموزه‌های جرم‌شناسانه دادگاه اطفال و نوجوانان و بهره‌گیری از رویکرد حمایتی- افتراقی این مراجع، دادرسی منصفانه اقتضاء دارد که ترازوی عدالت به سوی این دسته از متهمان گرویده شود.

افزون بر آن، در تعارض صلاحیت میان دادگاه‌های نظامی نوجوانان، دادگاه اطفال و نوجوانان با مراجع شبه قضایی نیز سازوکار مشخصی وجود ندارد. به عنوان نمونه، هرگاه یک طفل نظامی - البته همچنان با این پیش فرض که تصور نظامی محسوب شدن نوجوان، امکان پذیر است - در زمان جنگ مرتکب گران‌فروشی شود، آیا به اتهام او در دادگاه نظامی نوجوانان یا دادگاه اطفال و نوجوانان و یا سازمان تعزیرات حکومتی رسیدگی می‌شود؟ این تعارض که از یک سو، میان مراجع قضایی یا یکدیگر و از سوی دیگر، میان مراجع شبه قضایی و قضایی است را می‌توان تعارض چند جانبه نامید. بدین سان، ابتدا باید تعارض میان مراجع قضایی و شبه قضایی و سپس مراجع قضایی با یکدیگر را مرتفع کرد.

بر این اساس، به نظر می‌رسد در تعارض میان مراجع قضایی و شبه قضایی که از یک سو، بر اساس اصول کلی حاکم بر قواعد صلاحیت، رفع تعارض به نفع مراجع قضایی است، در این خصوص نیز مصداق می‌یابد و از سوی دیگر، همان گونه که اشاره شد، در صورت حصول تعارض میان صلاحیت دادگاه نظامی نوجوانان با دادگاه اطفال و نوجوانان، حل تعارض به نفع دادگاه اطفال و نوجوانان است و بنابراین، برآمد نهایی در تعارض میان مراجع شبه قضایی (با ماهیت هرگونه از بزه‌های ارتكابی) و مراجع قضایی نظامی نوجوانان یا دادگاه اطفال و نوجوانان، حل اختلاف به سود دادگاه اطفال و نوجوانان است.

به این ترتیب، در جرم‌شناسی علت‌شناسی به طور کلی و جرم‌شناسی کاربردی به طور مشخص، جرم محصول عوامل سه‌گانه محیطی، شخصی و وضعی است که در نهایت، نهادهای عدالت کیفری در کنار

رهیافت‌های تخصصی شاخه‌های نظری - کاربردی این جرم‌شناسی نقش مکمل در اجرای ره‌آوردهای آن ایفاء می‌کنند. مانند آن که دادگاه اطفال و نوجوانان نظامی نمی‌تواند نهادی مناسب برای پیشگیری از تکرار جرم اطفال و نوجوانان باشد. اما در مقابل، جرم‌شناسی انتقادی و به ویژه نظریه‌های مضیق آن، رویکردی به طور کامل متفاوت نسبت به جرم‌شناسی علت‌شناسی دارند، به گونه‌ای که بر اساس مطالعات و یافته‌های این رشته، نهادها و کارگزاران عدالت کیفری نقش اصلی، عمده و اساسی در بزهکاری افراد دارند.

دادگاه نظامی نوجوانان از منظر جرم‌شناسی انتقادی: از دهه ۷۰ میلادی به این سو، رویکرد نیوفایته‌ای به نام جرم‌شناسی انتقادی که طرفدار گسست بنیادی با اصول و مفاهیم جرم‌شناسی تحقیقی است (نجفی‌ابرنادآبادی، ۱۳۹۵، ص ۱۸)، نهادها و فرایندهای عدالت کیفری را به مثابه عامل جرم‌زا تلقی کرده و معتقد است که بنیان‌های بزهکاری را نه در پرتو عوامل شخصی، محیطی و وضعی بلکه باید در نهاد‌های پلیسی-قضایی و کارگزاران عدالت کیفری جستجو کرد. در این میان جرم‌شناسی‌های واکنش اجتماعی به عنوان یکی از نظریه‌های موسع جرم‌شناسی انتقادی از رهگذر دو شاخصه یعنی جرم‌شناسی تعامل‌گرا با نظریه برچسب‌زنی و جرم‌شناسی سازمانی یا مهندسی جرم که دوربین مطالعاتی خود را به سوی کنشگران و نهاد‌های عدالت کیفری روانه ساخته‌اند، بدون تردید دادگاه نظامی نوجوانان را به چالش می‌کشاند.

تولید بزهکار در دادگاه نظامی نوجوانان: در اصل ورود شخص به فرایند کیفری موجب الصاق برچسب مجرمانه بر او می‌شود و از این جهت است که سازوکار اعاده حیثیت برای زدودن آثار این برچسب، وارد پهنه آیین دادرسی کیفری ایران شده است؛<sup>۱</sup> زیرا، نظام عدالت کیفری باعث ایجاد برچسب اجتماعی می‌شود و نهاد‌های آن مانند پلیس، دادگستری و زندان هر یک به نوبه خود این روند را تسریع می‌بخشند (نجفی‌ابرنادآبادی، ۱۳۹۵، ص ۱۷۶). بدین سان، دادگاه کیفری اطفال و نوجوانان بر اساس ماده ۴۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲<sup>۲</sup>، تلاش دارد که تا حد امکان، از آثار سوء الصاق برچسب مجرمانه پیشگیری کند و بنابراین، اتخاذ کارکرد پیشگیرانه دادگاه اطفال و نوجوانان مبتنی بر آموزه‌های رشدمدار که هدف

۱. در این راستا ماده ۵۱۲ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ مقرر می‌دارد: شخصی که به موجب حکم قطعی، برائت حاصل کند، می‌تواند حداکثر ظرف شش ماه از تاریخ ابلاغ رأی، از دادگاه صادرکننده حکم نخستین درخواست نماید که حکم برائت از محل اعتبارات مربوط به قوه قضاییه در یکی از روزنامه‌های کثیرالانتشار منتشر شود.

۲. ماده ۴۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲: هرگاه مصلحت طفل موضوع تبصره (۱) ماده (۳۰۴) این قانون، اقتضاء کند، ممکن است تمام یا قسمتی از دادرسی در غیاب او به عمل آید. رأی دادگاه در هر صورت حضوری محسوب می‌شود.

مهم یعنی حمایت از طفل در معرض بزهکاری را بر عهده دارد، به خوبی اجرا کند.

برخلاف این رویکرد جرم‌شناسانه قانونگذار در میان اصول و قواعد پذیرفته شده برای رسیدگی به بزهکاری اطفال، به نظر می‌رسد که دادگاه نظامی نوجوانان از این خصیصه برخوردار نباشد؛ زیرا، در مراجع قضایی نظامی، اصل بر عدم تسامح و اغماض است. چه آن‌که، اگر این رویکرد مدنظر قانونگذار نبود، دلیلی بر متمایزسازی متهمان نوجوان نظامی از سایر اطفال و نوجوانان وجود نداشت. افزون بر آن‌که، اگرچه قانونگذار در گستره جرائم علیه امنیت داخلی و خارجی نسبت به متهمان بزرگسال سختگیری‌های خاصی را در پیش گرفته است، اما این رویکرد خود را نسبت به اطفال و نوجوانان تعدیل ساخته و حتی نبود آنها را با رعایت مقررات ماده ۴۱۴، جایز دانسته و بدین سان، در گستره عدالت کیفری اطفال، طرفدار ورود و مداخله حداقلی طفل به فرایند کیفری از یک سو و حضور تسامح‌مدارانه عدالت کیفری در زندگی شخصی او، از سوی دیگر است (الهام و برهانی، ۱۳۹۵، ص ۲۸۱).<sup>۱</sup> لکن، در مقابل این رویکرد پیشگیرانه، سیاست نامتجانس قانونگذار در خصوص نوجوان نظامی بزهکار، تغییر می‌کند و رویکردی را که نسبت به مرتکبان بزرگسال اعمال نکرده بود در خصوص نوجوانان نظامی بزهکار، اولویت بخشی کرده و در پرتو شاخصه نظامی‌گری آنها را از قواعد پذیرفته شده عدالت کیفری اطفال خارج ساخته است.

به این ترتیب، دادگاه نظامی نوجوانان بدون توجه به سیاست‌های مورد نظر قانونگذار که در دادرسی‌ها و دادگاه‌های نظامی نوجوانان پذیرفته شده است، به جای راهبرد پیشگیری و جامعه‌پذیرسازی، از گذر مقاوم‌سازی بزهکاری در نوجوانان و الصاق برجسب مجرمانه به آنان به پایداری و مزمن شدن خصیصه بزهکاری در آنها دامن زده و به تولید یک بزهکار نوپا مبادرت می‌ورزد.

۱. گفتنی است بر اساس ماده ۴۱۴ که موضوع را به تبصره ۱ ماده ۳۰۴ احاله داده است، از گذر مصلحت‌سنجی به نبود طفل در دادگاه، فقط مربوط به فردی است که به حد بلوغ شرعی نرسیده است. بر این مبنا باید توجه داشت که سن به عنوان یکی از مؤلفه‌های بلوغ شرعی محسوب می‌شود و همان‌گونه که برخی از استادان حقوق کیفری عمومی به درستی اشاره کرده‌اند، برای بالغ محسوب کردن یک فرد، باید با توجه به علائم سه‌گانه یعنی، اتمام نُه سالگی در دختران و اتمام پانزده سالگی در پسران، روییدن موهای خشن بالای آلت تناسلی و تکمیل توانایی جنسی در دختران (به واسطه تحقق عادت ماهانه) و پسران (احتلام)، فرد را بالغ دانست. از این رو، می‌توان این تفسیر را از مجموع مواد ۳۰۴ و ۴۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، ارائه کرد که، به جهت شناخت مؤلفه بلوغ برای حضور طفل در فرایند کیفری، این امکان وجود دارد که فردی بالای سن پانزده سال باشد ولی یک یا دو مؤلفه دیگر برای بالغ محسوب شدن را نداشته و در نهایت به بلوغ نرسیده است و بدین سان، می‌تواند در فرایند کیفری حضور بهم نرساند و نمی‌توان بیان داشت که الزاماً هر فرد بالای پانزده سال بالغ است. به این ترتیب، این سؤال مطرح می‌شود که آیا دادگاه نظامی نوجوانان می‌تواند در این خصوص مدافه کرده و به بازشناخت مفهوم طفل بالغ، مبادرت ورزد؟ از این رو، این امر خود، یکی دیگر از ادله‌ای است که بر عدم شایستگی دادگاه نظامی برای رسیدگی به بزهکاری اطفال، تأکید می‌ورزد.

جرم‌شناسی سازمانی تصحیح‌گر صلاحیت دادگاه نظامی نوجوانان: گستره عدالت کیفری ایران که بر حسب مدل سیاست جنایی به عدالت‌های کیفری تبدیل شده و عدالت‌های کیفری شش را شامل شده (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۶، ص ۵۵۴)، به طور طبیعی رویه قضایی را نیز به رویه‌های قضایی تبدیل کرده است. اما، مناسب‌تر آن است که عدالت کیفری یکپارچه شده و تمام اقدامات و تدابیر مربوط برای پاسخ‌دهی به بزهکاری‌ها به نهادی که این وظیفه را بر عهده دارد یعنی دادگستری (قوه قضاییه در ایران که شامل دادگاه‌های کیفری می‌شود)، وانهاده شود. از این جهت، یکی دیگر از نخله‌های جرم‌شناسی‌های واکنش اجتماعی یعنی، جرم‌شناسی سازمانی یا کنترل‌شناسی یا نظریه مهندسی جرم نیز بر انسجام بخشی سیاست جنایی به جای سیاست‌های جنایی تأکید دارد. در جرم‌شناسی سازمانی که تحقیقات و پژوهش‌ها، جنبه سازمانی و نهادی و نه بالینی و موردی دارند؛ بر این موضوع تأکید می‌شود که اگر بزهکار تحت مجازات یا اقدامی غیر از آنچه نسبت به او اعمال شده است، قرار می‌گرفت چه رفتاری از سوی او متبلور می‌شد؟ (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۶، ص ۲۰۹)، که این روش در فرایند کیفری نیز قابلیت اعمال دارد. به این ترتیب، دادگاه نظامی نوجوانان که به موجب بخش هشتم قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ و ماده ۵۷۱ به بعد، از زیر مجموعه‌های سازمان قضایی نیروهای مسلح است، باید متعلق به دادگستری بوده و در نهایت با دادگاه کیفری اطفال و نوجوانان در آمیخته شود؛ زیرا، اگرچه به موجب اصل ۱۷۲ قانون اساسی، تشکیل دادگاه‌های نظامی به عنوان یک مرجع اختصاصی یک اصل اساسی‌سازی شده است، اما همان‌گونه که در متن اصل ۱۷۲ نیز ذکر شده، باید توسط محاکم (دادگاه‌های) نظامی، به جرائم خاص نظامیان رسیدگی شود و بدین‌سان، اطلاق عنوان «سازمان قضایی» بر این نهاد خلاف اصل قانونی بودن آیین دادرسی کیفری است.

وانگهی، از آنجایی که افراد زیر هجده سال به نوعی از قوه ادراک و کمال عقل بالا برخوردار نیستند، به این جهت، شناخت نوع و ماهیت جرم، حسب مورد نظامی، امنیتی یا عمومی بودن آن، برای این دسته از شهروندان تا حدودی دشوار است و بر این اساس، ایجاد تشکیلات مستقلی در یک مرجع اختصاصی اساسی‌سازی شده ضروری نبوده و شایسته است که این مرجع اختصاصی به جرائم مهمتر و با ماهیت فنی‌تر رسیدگی کرده و این قبیل رسیدگی‌ها به جهت کاستن از تراکم کار پرونده‌های قضایی نظامی، از منظر جرم‌شناسی سازمانی به دادگاه اطفال و نوجوانان که به طور تخصصی با شهروندانی به نام طفل و

نوجوان مواجه هستند، تفویض شود. این امر علاوه بر افزایش دقت قضایی در رسیدگی‌های تخصصی و به حداقل رساندن اشتباهات قضایی، اهداف کلان هر یک از نهادها را که موجب تأسیس و تشکیل آنها شده، محقق می‌سازد. مانند آن که، هدف از تشکیل مراجع قضایی اطفال، تلاش برای بازسازی گارسازی طفل و نوجوان و سوق دادن او به فرایند جامعه‌پذیری صحیح، بوده که به هیچ وجه با بنیان‌های دادگاه نظامی که افزایش دقت در اقدامات نظامی و ایجاد نظم و ترتیب در یگان‌های مربوطه با ماهیتی سختگیرانه است، همگرایی ندارد.

### بحث و نتیجه‌گیری

دهه ۹۰ خورشیدی در سده کنونی، با تحولات عمیقی در پهنه نظام عدالت کیفری ایران همراه بوده است که از گذر آن دو قانون مرجع یعنی قانون مجازات اسلامی و قانون آیین دادرسی کیفری در سال ۱۳۹۲، به طور بنیادی دگرگون شده و تحت تأثیر اندیشه‌های دانش بنیان و از رهگذر کارکردهای علمی و عملی، جلوه نوینی پیدا کرده است. در این میان، قانون آیین دادرسی کیفری پیش از آن که اجرایی شود، در سال ۱۳۹۴ با اصلاحات و الحاقات چندی همراه بود که خود موضوعی قابل تأمل است. به دنبال این دگرگونی در سال ۱۳۹۴ و تحولاتی که به دنبال آن صورت گرفت، قانونگذار در بحث صلاحیت مراجع کیفری نگرشی متفاوت را بنیان نهاد به گونه‌ای که در خصوص فرایند پاسخ‌دهی به بزهکاری اطفال و نوجوانان در قانون آیین دادرسی کیفری دو دسته راهبرد را اتخاذ کرده است:

نخست؛ رویکرد وحدت‌ساز که در پرتو آن رسیدگی به کلیه جرائم ارتكابی توسط این دسته از شهروندان اعم از اتهامات سنگین، امنیتی و مانند آن را به دادگاه اطفال و نوجوانان تفویض کرده و دوم؛ رویکرد متمایزگر که بر اساس آن به موجب ماده ۵۹۹ قانون آیین دادرسی کیفری (الحاقی سال ۱۳۹۴)، جرائم ارتكابی شهروندانی که از یک سو، سن آنها زیر هجده سال تمام شمسی بوده و از سوی دیگر، اتهامات آنان در صلاحیت سازمان قضایی نیروهای مسلح باشد، در دادرها و دادگاه‌های نظامی رسیدگی می‌شود.

فارغ از این که آیا شهروند تا سن هجده سال را می‌توان نظامی تلقی کرد یا خیر، صلاحیت دادرها و دادگاه نظامی در خصوص این دسته از اشخاص از منظر حقوقی- فنی و از لحاظ ساختاری- تشکیلاتی که در پرتو شاخه‌های کاربردی جرم‌شناسی علت‌شناسی و نحله‌های جرم‌شناسی انتقادی قابل تحلیل و

ارزیابی هستند، واگرایی توجیه ناپذیری با اصول پذیرفته شده آیین دادرسی کیفری در قلمرو صلاحیت‌های کیفری دارد.

بدین منظور، از آنجایی که آیین دادرسی کیفری شاخصه تبیین نوع مدل سیاست جنایی هر کشور بوده که موضوع اصلی آن را حقوق و آزادی‌های فردی شهروندان تشکیل می‌دهد؛ در واقع، بیانگر رویکرد حاکمیت در فرایند پاسخ‌دهی به جرائم است. بدیهی و طبیعی است که حاکمیت‌ها جرائم علیه امنیت داخلی و خارجی که تمامیت ارضی و استقلال آنها را نشانه می‌رود، اولویت‌بخشی کرده و نسبت به این جرائم سرعت عمل بیشتری مصروف دارند. چنان که این رویکرد در حقوق ایران نیز بر اساس صراحت ذیل ماده ۳۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، تشریح شده است. با وجود این ایدئولوژی امنیت‌مدار، قانونگذار ایران برخلاف اندیشه سختگیرانه خود نسبت به بزهکاران بزرگسال، در خصوص اطفال و نوجوانان بزهکار در چارچوب سیاست پَس‌روی کیفری انعطاف‌پذیری بالایی را از خود نشان داده و کلیه جرائم حتی جرائم امنیتی را در صلاحیت دادگاه اطفال و نوجوانان دانسته و تمامی مراجع قانونی کیفری را در قبال این دسته از بزهکاران، به طور مطلق فاقد صلاحیت محسوب کرده است.

به دنبال این رویکرد نرم‌منشانه قانونگذار در خصوص بزهکاری اطفال و نوجوانان، از گذر یک جهش کاملاً دورانی، جرائم ارتكابی اطفال و نوجوانان بزهکار را که در صلاحیت سازمان قضایی نیروهای مسلح است، قابل رسیدگی در دادسرا و دادگاه اطفال و نوجوانان لحاظ کرده و از این گذر جرائم نظامی ارتكابی توسط بزهکاران بزرگسال که در وهله دوم و پس از جرائم امنیتی قرار دارد را در خصوص نوجوانان بزهکار در اولویت نخست قرار داده و گریز از مرکز و حرکت از قاعده به رأس را در قبال این دسته از افراد پذیرفته است. فقدان راهبرد منسجم در قلمرو پاسخ‌دهی به بزهکاری اطفال و نوجوانان و گسست سیاست افتراقی‌سازی میان اصول فراگیر و مراجع اختصاصی، نخستین گروهی را که متضرر می‌سازد، نوجوانانی هستند که به نام پاسخ‌دهی به جرائم نظامی وارد فرایند کیفری می‌شوند؛ زیرا، در پرتو راهبرد افتراقی‌سازی، هدف آن است که تا میزان ممکن طفل و نوجوان وارد فرایند کیفری که آثار سوء و نامطلوبی برای آنان به دنبال دارد، نشوند و در صورت امکان از گذر پاسخ‌های غیرکیفری/سرکوب‌گر به بزهکاری آنان پاسخ داده شود تا از یک سو، از مزمن-پایدار شدن بزهکاری آنان پیشگیری به عمل آمده و از سوی دیگر، فرایند جامعه‌پذیرسازی-باز اجتماعی شدن آنها با چالش مواجه نشود. بدین‌سان، پیشنهاد می‌شود که از رهگذر

ایجاد رویه مناسب قضایی، جرائم ارتكابی اطفال و نوجوانان که داخل در صلاحیت سازمان قضایی نیروهای مسلح است، به دادسرا و دادگاه‌های اطفال و نوجوانان واسپرده شود تا پس از پایان مهلت آزمایشی قانون آیین دادرسی کیفری نسبت به حذف مواد ۵۶۸ و ۵۹۹ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ اقدام شده و ماده ۳۰۴ قانون یادشده به این شرح اصلاح شود: به کلیه اطفال و جرائم افراد کمتر از هجده سال تمام شمسی که در صلاحیت ذاتی دادگاه‌های مختلف اعم از انقلاب و نظامی است در دادگاه اطفال و نوجوانان رسیدگی می‌شود.

## فهرست منابع

- استوت، بریان و جو بیتمس، برایان ویلیامز. (۱۳۹۳)، جرم‌شناسی کاربردی. حمیدرضا ملک‌محمدی، مترجم. چاپ اول. تهران: نشر میزان.
- الهام، غلامحسین و برهانی، محسن. (۱۳۹۵). درآمدی بر حقوق جزای عمومی. جلد اول. تهران: نشر میزان.
- خالقی، علی. (۱۳۹۶). نکته‌ها در قانون آیین دادرسی کیفری. چاپ نهم. تهران: انتشارات شهر دانش.
- سی ولش، براندون و فارینگتون، دیوید. پی. (۱۳۹۴). عوامل ریسک و عوامل حمایتی در ارتكاب جرم، سودابه رضوانی، مترجم. در دانشنامه پیشگیری از جرم آکسفورد. چاپ اول. تهران: نشر میزان.
- شاملو، باقر. (۱۳۹۲). عدالت کیفری و اطفال (شخصیت طفل، بزهکاری، دادرسی و پاسخ‌ها). چاپ اول. تهران: انتشارات جنگل.
- قناد، فاطمه. (۱۳۹۳). پیشگیری رشد‌مدار و اجتماعی از جرم، در دانشنامه بزه‌دیده‌شناسی و پیشگیری از جرم. جلد اول. چاپ اول. تهران: نشر میزان.
- کاری‌یو، رویر. (۱۳۸۱). مداخله روانشناختی- اجتماعی زودرس در پیشگیری از رفتارهای مجرمانه. علی حسین نجفی ابرندآبادی، مترجم. مجله تحقیقات حقوقی دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، شماره ۳۵ و ۳۶.
- مهر، نسرتین. (۱۳۹۰). عدالت کیفری کودکان و نوجوانان. چاپ اول. تهران: نشر میزان.
- نجفی ابرندآبادی، علی حسین. (۱۳۸۸). از حقوق کیفری تا حقوق کیفری صغار. دیباچه در عباچی، مریم. حقوق کیفری اطفال در اسناد سازمان ملل متحد. تهران: انتشارات مجد.
- نجفی ابرندآبادی، علی حسین. (۱۳۹۱). درباره امنیت‌شناسی (از حق بر تأمین تا حق بر امنیت). دیباچه در رضوانی، سودابه. مدیریت انسان‌مدار ریسک جرم. چاپ اول. تهران: نشر میزان.
- نجفی ابرندآبادی، علی حسین. (۱۳۹۱). درباره سن و علوم جنایی. دیباچه در رجیبی پور، محمود. مبانی پیشگیری اجتماعی رشد‌مدار از بزهکاری اطفال و نوجوانان. چاپ اول. تهران: نشر میزان.
- نجفی ابرندآبادی، علی حسین. (۱۳۹۲). درآمدی بر پژوهش در نظام عدالت کیفری؛ فرصت‌ها و چالش‌ها در: بایسته‌های پژوهش در نظام عدالت کیفری؛ فرصت‌ها و چالش‌ها- مجموعه مقالات. چاپ اول. تهران: نشر میزان.
- نجفی ابرندآبادی، علی حسین. (۱۳۹۵). جرم‌شناسی حقوقی (درآمدی بر جرم‌شناسی حقوق کیفری عمومی) در: دایره‌المعارف علوم جنایی - مجموعه مقاله‌ها. جلد دوم. چاپ دوم. تهران: نشر میزان.
- نجفی ابرندآبادی، علی حسین. (۱۳۹۵). جرم‌شناسی در آغاز هزاره سوم، دیباچه در نجفی ابرندآبادی، علی حسین و هاشم بیکی، حمید. دانشنامه جرم‌شناسی. چاپ چهارم. تهران: انتشارات گنج دانش.



نجفی ابرندآبادی، علی حسین. (۱۳۹۶). درباره افتراقی سازی سیاست جنایی. دیباچه در لازرژ، کریستین. درآمدی بر سیاست جنایی. علی حسین نجفی ابرندآبادی، مترجم. تهران: نشر میزان.

نجفی ابرندآبادی، علی حسین. (۱۳۹۶). سیاست جنایی، در نیازپور، امیرحسین. دانشنامه علوم جنایی اقتصادی. چاپ اول. تهران: نشر میزان.

نیازپور، امیرحسین. (۱۳۹۶). حقوق کیفری اطفال و نوجوانان؛ فرایند پاسخ‌دهی به بزهکاری اطفال و نوجوانان. چاپ دوم. تهران: نشر میزان.

Dezenbous, David. (2012). Preventive Justice and the Rule of Law Project, In: Ashworth, Andrew, etal, Prevention and the Limits of the Criminal Law, Oxford University Press.

Hamel, Rose. (2005). Developmental Crime Prevention, in: Tilley, Nik, Handbook of Crime Prevention and Community Safety, WILLAN Publishing.

Lab, Steven P. (2014), Crime Prevention: Approaches, Practices and Evolutions, Anderson Publishing, ELSEVIER Publishing.

Tilly, Nick. (2009). Crime Prevention. WILLAN Publishing.

